

نقش عنصر عقلانیت در جریان نهضت عاشورا

دکتر قدرت الله قربانی^۱

چکیده

عنصر عقلانیت در ابعاد گفتاری و رفتاری آن، در نهضت عاشورا نقشی مهم دارد که همه اقدامات عملی و سخنان امام حسین علیه السلام در مراحل مختلف قیام را دربر می‌گیرد. عنصر عقلانیت هدف از قیام را به‌کارگیری مناسب‌ترین و معقول‌ترین روش‌ها و ابزارها بیان می‌کند و نشان دهنده پیوند منطقی نتیجه و وظیفه در کلیت این نهضت است. این امر در مراحل مهم این نهضت همچون مواجهه امام با حاکم مدینه، وصیت او به برادرش محمد بن حنفیه، نامه‌های آن حضرت به مردم بصره و کوفه، رویارویی امام علیه السلام با سپاه حرّ و خطبه‌هایش در روز عاشورا آشکار است. از ویژگی‌های مهم عقلانیت گفتاری امام، تأکید بر اهداف اصلی از قیام، به‌ویژه تحقق عدالت و آزادی، رفع ظلم و امر به معروف و نهی از منکر است. ویژگی‌های عقلانیت رفتاری امام علیه السلام به‌کارگیری روش‌ها و ابزارهای گوناگون برای بیان روشن هدف از قیام و گشودن افق‌های آینده برای آن است. در این زمینه، نوشتن نامه‌ها، ایراد خطبه‌های روشنگرانه، استناد به قرآن و سنت نبوی و بیان نسبت خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای اهمیتی ویژه است. همچنین عقلانیت قیام امام حسین علیه السلام به‌طور کلی در تأکید بر وظایف دینی اصیل اوست که نتایج آن ممکن است در کوتاه‌مدت یا درازمدت به بار بنشینند. این امر مبین پیوند منطقی نتایج و اهداف در نهضت عاشورا است.

۱. دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران (qorbani48@gmail.com).

در نوشتار پیش رو، پنج متغیر، نتیجه، وظیفه، اهداف، روش‌ها و ابزارها از منظر عقلانیت گفتاری و رفتاری امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا مورد بازخوانی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، نهضت عاشورا، امر به معروف، اهداف، عقلانیت.

مقدمه

اهمیت طرح پرسش‌هایی درباره نقش عنصر عقلانیت در نهضت عاشورا، به جایگاه این آموزه در اندیشه شیعی و بسط تاریخی و نقش آن در حیات دینی مسلمانان معاصر است؛ زیرا نهضت عاشورا همچون آموزه‌ای پویاست که در طول قرون گذشته و اکنون راهنمای دینی و سیاسی، عمل و نظر شیعیان بوده است و به زندگی و فعالیت‌های انسان شیعه و حتی دیگر معتقدان به این آموزه، معنایی خاص داده و می‌دهد. در تفصیل این امر می‌توان گفت ابعاد تاریخی، کلامی، سیاسی و اجتماعی نهضت عاشورا و حضور فعال آن در حیات دینی شیعیان، پرسش از عقلانیت آن را جدی‌تر می‌سازد. در بُعد کلامی، آموزه عاشورا در پرتو اصل امامت، از مهم‌ترین آموزه‌های شیعی است که در پیوندش با آموزه مهدویت، اصل امامت را به مثابه اصلی پویا و حاضر در زندگی ما متجلی می‌سازد. همچنین از بعد سیاسی، با نظر به اهمیت برقراری عدالت، برای احقاق حقوق مظلومان و کوتاه کردن دست ظالمان - که تحقق آنها از وظایف رهبران و مصلحان دینی است - می‌توان پرسید: آیا به لحاظ عقلی، امام حسین علیه السلام موظف به قیام برای برقراری عدالت و آزادی و بازگرداندن حقوق مظلومان بود یا این که چنین وظیفه‌ای نداشت؟ آیا برقراری عدالت و آزادی حقیقی و اصلاح وضعیت نابسامان امت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها با قیام امام حسین علیه السلام مقدور می‌شد یا روش‌های عقلانی دیگری نیز ممکن بود؟ آیا تلاش امام حسین علیه السلام تنها برای تصرف کوفه و تشکیل حکومت اسلامی بود یا این که تشکیل حکومت، به مثابه هدف اولیه و مقدماتی به شمار می‌رفت که تحقق آن، زمینه‌ساز برقراری عدالت و آزادی و سعادت حقیقی مسلمانان بود؟ نیز این که اگر تشکیل حکومت میسر نشد، چگونه کشته شدن امام حسین علیه السلام و به اسارت رفتن اهل بیت او توانست در



زمینه‌سازی برقراری عدالت و آزادی حقیقی و نابودسازی دستگاه ظالم اموی ایفای نقش کند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌های مهم، در این پژوهش به دوتفکیک مهم تاریخی و روشی اقدام شده است که از خلط ابعاد متکثر عقلانیت در این نهضت جلوگیری شود. به لحاظ تاریخی، عقلانیت دینی نهضت عاشورا عمدتاً در جریان این واقعه مورد نظر قرار خواهد گرفت. به لحاظ روش شناختی، به تفکیک اساسی اهداف نهضت عاشورا از روش‌های حفظ و ترویج آن و به بازشناسی اهداف و روش‌ها از ابزارهای آنها اقدام خواهد شد. به عبارت دیگر، عقلانیت نهضت عاشورا در اهداف آن، متفاوت از روش‌های روایت و بازخوانی آن، و عقلانیت آن دو، متفاوت از عقلانیت ابزارهایی است که به کار گرفته می‌شوند. این دوتفکیک تاریخ‌شناسانه و روش‌شناسانه، متغیرهایی مهم هستند که در طول این تحقیق، همچون چراغ راهنمایی، هدایتگر ما خواهند بود.

عقلانیت دینی در جریان نهضت اصلاحی عاشورا

در جریان نهضت عاشورا، با چندین مؤلفه مختلف و در عین حال مرتبط مواجه هستیم که فهم رابطه آنها، عقلانیت نهضت عاشورا را ترسیم می‌نماید؛ نخست این که آغاز نهضت عاشورا از مرگ معاویه در اواخر ماه رجب سال ۶۰ هجری آغاز شد و تا شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش در دهم محرم سال ۶۱ قابل بررسی است؛ یعنی حدود پنج ماه را دربرمی‌گیرد که با توجه به وقوع رخداد‌های مهم و گاه پیش‌بینی نشده در این مدت، نمی‌توان رفتارها و واکنش‌های یکسانی را از امام انتظار داشت؛ بلکه متناسب با هر پیش‌آمد، واقعه و افقی که پیش روی امام حسین علیه السلام بود، می‌توان از عقلانیت مربوط به آن سخن گفت. ضمن این که کل نهضت عاشورا نیز دارای عقلانیت مربوط به خود است. دوم این که سیاست‌ها و خط‌مشی‌های امام در شرایط مختلف این پنج ماه، یکسان نیست؛ بلکه او تلاش دارد متناسب با شرایط مختلف، تصمیم‌گیری‌های عقلانی نماید و بهترین نتیجه متصور را کسب کند.

سوم این که در تمامی این مراحل، می‌توان به سه عنصر مهم در فهم عقلانیت دینی

نهضت عاشورا توجه داشت که عبارت اند از عقلانیت هدف از قیام، عقلانیت روش‌ها و راه‌کارهای تحقق هدف و نتایجی که می‌تواند بر این قیام مترتب شود که این‌ها در سخنان و اعمال امام و یارانش قابل شناسایی است، و نیز عقلانیت ابزارهایی که به کار گرفته می‌شوند.

۱. مرحله مرگ معاویه تا عزیمت به مکه

آغاز نهضت بیدارگرانه امام به‌طور عملی، با دعوت حاکم مدینه از آن حضرت برای بیعت با یزید بن معاویه بود که او پس از مرگ معاویه بن ابوسفیان در نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری، برخلاف توافق نامه معاویه و امام حسن علیه السلام، از سوی پدرش به عنوان خلیفه مسلمین منصوب شده بود. حاکم مدینه - ولید بن عتبه - دستور داشت از امام حسین علیه السلام وعده‌ای دیگر برای یزید بیعت گیرد و برای تحقق این امر، از هرگونه شیوه و وسایل خشونت بارتند، حتی کشتن امام حسین علیه السلام نیز استفاده کند (نک: خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱۸۴/۱). هنگامی که این خبر به امام حسین علیه السلام رسید، بدون این که از مجاری رسمی، خبر مرگ معاویه را دریافت کرده باشد، فرمود: «به نظر می‌رسد طاغوت بنی امیه به هلاکت رسیده است و منظور از این دعوت، بیعت گرفتن برای پسر اوست». از آن جا که مطابق برخی مدارک، یزید به حاکم مدینه، دستوری مخفیانه نیز داده بود که در صورت بیعت نکردن امام حسین علیه السلام و آن چند نفر، آنان را به قتل برساند و این که به لحاظ محاسبات عقلانی، امام حسین علیه السلام نیز چنین احتمالی می‌داد، پیش از رفتن به دارالحکومه، نخستین اقدام عقلانی آن حضرت، مسلح کردن حدود سی نفر از خاندانش بود و به آنها فرمان داد بیرون دارالحکومه منتظر باشند و در صورت لزوم، برای دفاع از ایشان آماده اقدام شوند. در جلسه با حاکم مدینه، هنگامی که او با درخواست حاکم برای بیعت با یزید مواجه می‌شود، با به‌کارگیری روشی عقلانی پاسخ می‌دهد که بیعت او نباید مخفیانه انجام شود و حاکم مدینه نیز نباید به بیعت مخفیانه امام راضی باشد؛ بلکه چون همه مردم مدینه برای تجدید بیعت دعوت خواهند شد، امام نیز در صورت تصمیم، در آن مجلس به همراه مردم بیعت خواهد کرد؛ زیرا بیعتی که برای جلب توجه مردم باید علنی باشد نه مخفیانه (همو؛ ابن طاووس، بی تا: ۱۹).

اهمیت این پاسخ عقلانی امام علیه السلام به درخواست حاکم مدینه آن است که اولاً خطر احتمالی متوجه خود را به بهترین شیوه ممکن دفع نمود؛ ثانیاً به طور غیرمستقیم در همان مواجهه اول نشان داد که او اهل بیعت با یزید نیست و اعلام رأی نهایی خود را به زمانی دیگر موکول کرد که امکان فراهم سازی تمهیدات بعدی ایجاد شود. البته هنگام خروج امام از مجلس ولید بن عتبه، مروان بن حکم که در آن جا حضور داشت، با اشاره به ولید فهماند که اگر در این جا نتواند از امام حسین بیعت گیرد، دیگر هرگز نخواهد توانست. از این رو بهتر است او را در بازداشت نگه دارد تا یا بیعت کند یا گردنش زده شود. در این موقعیت که احتمال خطر با توطئه مروان بیشتر شد، امام حسین علیه السلام واکنش تندتری نشان داد و در سخنانی خطاب به او، ضمن تأکید بر شایستگی خاندان نبوت و امامت به امر خلافت و رهبری، برفسق و فساد دستگاه اموی و یزید اشاره کرد و آشکارا بیعت با چنین مردی را ممتنع اعلام فرمود (نک: خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱/۱۸۴؛ ابن طاووس، بی تا: ۱۹، مجلسی، ۱۴۱۷: ۴۴/۳۲۵).

نتیجه ناشی از این واقعه، یعنی مواجهه امام حسین علیه السلام با ولید بن عتبه و مروان بن حکم، در نوع رفتار و سخنان امام متجلی است. اگرچه ولید حاکم مدینه و عامل یزید است، اما به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام نگاهی احترام آمیز دارد. به همین دلیل از هرگونه جسارتی نسبت به امام خودداری می کند، در حالی که مروان برخلاف اوست و می کوشد به هروسيله یا از امام بیعت گرفته شود یا او را به قتل برسانند. در مقابل، به تناسب این دودشمن، رفتار عقلانی امام نیز تفاوت دارد. او در مقابل ولید با نرمی تصمیم خود درباره بیعت را به آینده و در حضور مردم موکول می کند؛ اما در مقابل مروان که دارای دشمنی آشکار با امام است، به روشنی بر عدم امکان بیعت با یزید فاسد تأکید دارد. بنابراین تا این جا که هنوز از نامه های کوفیان برای دعوت به کوفه خبری نیست، آن حضرت اولین هدف عقلانی از خروج و قیام اصلاحی خود را - که همان بیعت نکردن با حاکم فاسد و ظالم است - بیان می کند و روش عقلانی ایشان، بیان آشکار مفساد یزید است. بر اساس منطق عقلانی و دینی امام، بیعت با چنین حاکم مفسدی امتناع ذاتی دارد. بنابراین، اصرار حکومت ظالم بر گرفتن بیعت از امام و پافشاری ایشان بر بیعت

نکردن، به طور طبیعی و عقلانی گزینه مهاجرت از مدینه به جایی دیگر و فعلاً مکه را به عنوان خانه امن خدا، به مثابه روش عقلانی متناسب آن شرایط الزامی می‌سازد.

۲. وصیت امام به محمد بن حنفیه

در همین زمینه است که امام حسین علیه السلام در پاسخ به درخواست برادرش محمد بن حنفیه، هدف از حرکت اصلاحی خود را با صراحت بیشتری بیان می‌کند. محمد بن حنفیه که نگران پیامدهای خروج امام حسین علیه السلام بود از او درخواست کرد به شهرهایی چون مکه نرود، چون در امان نیست؛ بلکه در مناطقی دوردست مستقر شود که با جلب حمایت مردم، برنامه‌های خود را عملی نماید؛ یا اگر با او بیعتی نشد، لطمه‌ای نبیند. امام در پاسخ تأکید دارد که به سبب ممانعت از بیعت با یزید در هیچ‌جا از خطر آنها در امان نیست. این نظر و تشخیص درست و عقلانی امام، با رویدادهای بعدی و تهدید جان ایشان در مکه و عراق و سرانجام، شهادتش تأیید می‌شود. از این رو ضمن احترام به خیرخواهی برادرش تأکید می‌کند که فعلاً مناسب‌ترین مکان مکه است و از او می‌خواهد رفت و آمدهای مرموز امویان در مدینه را به آگاهی‌اش برساند. در پایان نیز وصیت‌نامه معروف خود را به او می‌دهد که متن آن مبین اهداف والای عقلانی نهضت اصلاحی سیدالشهداست. او در سخنان خود تأکید می‌کند که هدفش از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر، و خواسته‌اش از این حرکت، اصلاح مفاصل امت جدش و احیای سنت و قانون جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و راه و رسم پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام است (نک: خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۷۳؛ مجلسی، ۱۴۱۷: ۴۴/۳۲۹ - ۳۳۰).

اهمیت عقلانی این وصیت‌نامه در این مقطع زمانی، در تأکید اصولی امام بر مواردی مهم مانند امر به معروف، نهی از منکر، اصلاح مفاصل امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و راه و رسم حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا جانبازی در راه تحقق این اهداف متعالی، نه تنها وظیفه انسان‌های بزرگ، بلکه همه آزادی‌خواهان و عدالت‌جویان عالم و جهان اسلام است؛ حتی اگر تحقق چنین اهدافی از طریق تشکیل حکومتی اسلامی یا با شهادت امام حسین علیه السلام و بهترین یارانش انجام شود. آن‌چه مهم است احیای این اهداف مقدس و انسان‌ساز است که تحقق آنها از هریک از دوره مذکور، چه تشکیل حکومت، چه

شهادت، برای انسان‌هایی که مجهز به جهان بینی الهی باشند و زندگی را به حیات مادی محدود نکنند، امری عقلانی و ارزشمند به شمار می‌رود.

۳. اقامت در مکه تا عزیمت به کوفه

از نکات مهم مبین نقش عقلانیت در گفتار و رفتار امام علیه السلام در مدت زمان اقامت در مکه، نوشتن نامه‌هایی چند به مسلمانان مناطق مختلف برای دعوت آنها به قیام و آشکار ساختن علت قیام خود و معرفی ابعاد ظلم و فساد دستگاه اموی بود. از این نامه‌ها می‌توان مواردی چون نامه به مردم بصره و پاسخ نامه‌های مردم کوفه را در نظر گرفت. در نامه به مردم بصره، امام حسین علیه السلام ضمن تأکید بر جایگاه خود به عنوان شایسته‌ترین افراد برای حکومت بر مردم، آنان را به عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای رسیدن به سعادت حقیقی دعوت می‌کنند. سیدالشهدا علیه السلام در بخشی از این نامه خطاب به مردم بصره می‌گوید:

... اکنون پیک خود را به سوی شما می‌فرستم. شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم؛ زیرا در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دیگر سنت از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است. اگر سخن مرا بشنوید، شما را به سعادت و خوش بختی هدایت خواهم کرد. (نک: نجمی، ۱۳۸۶: ۷۳)

این سخنان به درستی نشان می‌دهند که هدف امام حسین علیه السلام از دعوت مردم بصره برای یاری‌اش، حتی اگر استفاده از کمک آنها برای تسخیر کوفه و تشکیل حکومت اسلامی باشد، هدفی اولیه، مقدماتی و بالعرض، در راستای هدف اصیل و راستین ایشان، یعنی احیا و بازگشت به کتاب خدا و سنت فراموش شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابراین در این جا نیز امر به معروف و نهی از منکر، هدف محوری و اصیل نهضت عاشورایی امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. همچنین به اقتضای عقلانیت، رهبر دینی که قصد قیام و از بین بردن حکومتی ظالم را دارد، از هر فرصت مناسبی برای تجهیز خود از نیروهای طرفدار استفاده می‌کند. از این رو در این شرایط، حتی بدون توجه به دعوت نامه‌های انبوه مردم کوفه، ارسال نامه از طرف امام حسین علیه السلام به مردم شهرهایی که احتمال حمایت آنها بیشتر است، کاری خردپسند و عقلانی است. ضمن این که امام علیه السلام

در این نامه‌ها و دیگر خطبه‌های خود، همواره شایستگی و حق اهل بیت پیامبر در هدایت دینی مردم و ضرورت قیام در برابر حکومت‌های ظلمه را گوشزد می‌کند که این تأکیدات نشان دهنده نگاه فرازمانی و آینده‌نگری امام و الگوسازی برای ملت‌های آزادی خواه اعصار بعدی است.

دومین نامه مهم و بسیار تأثیرگذار در روند قیام اصلاحی امام حسین علیه السلام، پاسخی است که آن حضرت به انبوه نامه‌های مردم کوفه برای دعوت از ایشان به آن شهر برای تشکیل حکومت اسلامی نوشته بود. واقعیت تاریخ نشان می‌دهد پس از رسیدن حدود ۱۸ هزار نامه از مردم و سران شیعه کوفه که از ظلم امویان به ستوه آمده بودند و از سیدالشهدا طلب یاری داشتند، تعهد دینی امام به حمایت از مظلومان ایجاب می‌کرد که با تحقیق درباره صحت ادعای دعوت کنندگان، تا حد امکان به یاری آنها برخیزد. بر این اساس، امام حسین علیه السلام پاسخ نامه‌های متعدد آنان را داد و مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع آن شهر گسیل کرد. پاسخ امام به نامه‌های انبوه کوفیان حاوی محتوایی مهم است (ابن اثیر، ۱۳۸۷: ۲۶۷/۳؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲۰۴). در این نامه امام حسین سابقه خیانت‌های مردم کوفه در حق امام علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام را در نظر دارد. از این رو رویکرد عاقلانه درباره این دعوت، ابتدا همان تحقیق درباره صحت و صدق ادعای دعوت کنندگان است که مسلم بن عقیل به این منظور مأمور عزیمت به کوفه می‌گردد. اگر آنها در دعوت‌شان راست‌گزار بودند که نامه اول مسلم بن عقیل و حتی رفتار اولیه کوفیان همین واقعیت را نشان می‌دهد و تا مواجهه با عبیدالله بن زیاد نیز همین روحیه در آنان وجود دارد، وظیفه امام حسین علیه السلام به عنوان مصلح دینی این است که بر حسب ظواهر امر، به حمایت‌شان برخیزد. به همین دلیل با رسیدن اولین نامه مسلم، مبنی بر صدق کوفیان در دعوت‌شان، امام به سمت کوفه حرکت می‌کند. در این جا، عقلانیت گفتاری و افعالی، محاسبه کارها و سیاست‌ها بر حسب رخدادها و جریان امور است و چون جریان امور نشان از راستی و صدق کوفیان در دعوت‌شان دارند و دعوت آنها نیز همسوبا قیام اصلاحی امام حسین علیه السلام است، این وظیفه دینی اوست که در حمایت از این دعوت، نهایت کوشش ممکن خود را بکار بندد. ضمن این که خودداری او از حمایت کوفیان، نه

توجیه عقلانی داشت و نه توجیه دینی؛ حتی صداقت آن حضرت در اصل جنبش اصلاحی اش را نزد انسان‌های آزادی‌خواه مورد تردید قرار می‌داد.

۴. مواجهه امام با سپاه حَرّ

از دیگر موارد مهم مبین نقش عقلانیت در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام، سخنان کوتاه آن حضرت خطاب به لشکریان سپاه حَرّ در میانه راه مکه به کوفه و در هنگامی است که آنها مانع رفتن امام به کوفه هستند. در آن جا سیدالشهدا علیه السلام فرمود:

ای مردم! سخنان من اتمام حجت بر شما و انجام وظیفه و رفع مسئولیت در پیشگاه خداست. من به سوی شما حرکت نکردم، مگر آن‌گاه که دعوت‌نامه‌ها و پیک‌های شما به سوی من سرازیر گردید که ما امام و پیشوا نداریم؛ دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به دست تو ما را هدایت و رهبری نماید. اگر به این دعوت‌ها وفادار و پای بند هستید، اکنون که من به سوی شما آمده‌ام، باید با من پیمانی محکم ببندید و در همکاری با من از اطمینان بیشتری برخوردارم سازید و اگر آمدن من ناراضی هستید، حاضریم به محلی که از آن جا آمده‌ام بازگردم. (خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱: ۲۳۱-۲۳۲؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۵)

در مقابل سخنان امام علیه السلام، هیچ پاسخی نیامد و هیچ‌کس از سپاه حَرّ نتوانست مسئله دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام برای یاری آنها را نفی و انکار کند. امام علیه السلام همچنین پس از نماز عصر، سخنان کوتاه دیگری دارد که ابعاد بیشتری از عقلانیت و حقانیت نهضت اصلاحی اش را آشکار می‌سازد؛ می‌فرماید:

ای مردم! اگر از خدا بترسید و بپذیرید که حق در دست اهل حق باشد، موجب خشنودی خدا خواهد شد و ما خاندان محمد به ولایت و رهبری مردم شایسته‌تر و سزاوارتر از اینها (بنی‌امیه) هستیم که به ناحق مدعی این مقام‌اند و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته‌اند. اگر در این راهی که در پیش گرفته‌اید پافشاری کنید و از ما روی بگردانید و حق ما را نشناسید و خواسته شما غیر از آن باشد که در دعوت‌نامه‌های تان منعکس بود، از همین جا بازمی‌گردم.

محتوای سخنان امام این است که او به حکم فطرت پاک انسانی و آموزه‌های الهی و

مطابق سنت و قرآن، برای دفاع از صدای مظلومیت کوفیان به دعوت آنها لبیک گفته و راهی این سفر پرخطر شده است و این که حتی مطابق دعوت نامه های کوفیان، در آن زمان امام علیه السلام از هرانسان دیگری برای حکومت بر آنها و هدایت شان به راه رستگاری و سعادت، شایسته تر است. از این رو تا بدین جا نیز امام علیه السلام بر اساس عقل آزادی خواه و عدالت طلب و نیز مطابق آموزه های دین، موظف بود به درخواست های کوفیان پاسخ مثبت دهد؛ اما زمانی که موضوع دعوت آنان به کلی رنگ باخت و برخلاف دعوت شان از امام، مانع او برای رفتن به کوفه و براندازی حکومت ظلم هستند، دیگر ایشان در مقابل آنها وظیفه ای ندارد. به همین دلیل راه بازگشت را پیشنهاد می کند.

نکته جالب این است که از میان سپاهیان حرّ، تنها خود او می تواند از نوشته شدن چنین نامه هایی از سوی کوفیان اظهار بی اطلاعی کند، در حالی که همراهان و سپاهیان او از انکار در نوشتن نامه ها ناتوان اند. این امر نشان می دهد دست کم بخشی از آنها جزء دعوت کنندگان امام حسین علیه السلام به کوفه بودند.

ادامه حرکت قافله امام و سپاه حرّ که مراقب حرکات ایشان بودند - باعث شد باردیگر در منزل بیضه این امکان برای امام فراهم شود که انگیزه خود را از قیام برای لشکر کوفه توضیح دهد. امام حسین علیه السلام در این مقام، خطاب به سپاهیان حرّ گفت:

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطانی زورگو مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم می شکنند و با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا راه گناه و دشمنی در پیش می گیرد و او در مقابل چنین سلطانی با عمل یا با گفتارش اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این فرد را به محل همان طغیانگر، در آتش جهنم داخل کند. ای مردم! آگاه باشید، اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک کرده اند، پیروی شیطان را بر خود فرض دانسته اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده اند؛ و فیء را [که مختص خاندان پیامبر است] به خود اختصاص داده اند. حلال و حرام و اوامر و نواهی خدا را تغییر داده اند و من به رهبری جامعه مسلمانان شایسته هستم، نه این مفسدان که دین جدم را تغییر داده اند. گذشته از این حقایق، مضمون نامه هایی که از شما به دست من رسیده و پیک هایی که از سوی شما به

نزد من آمده‌اند، این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته‌اید که مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری من برندارید. اکنون اگر به پیمان خود باقی و وفادار باشید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته‌اید؛ زیرا من حسین فرزند دختر پیامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان درهم آمیخته است و فرزندان و خانواده شما به حکم فرزندان و خانواده خود من هستند که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید. اگر با من پیمان شکنی کردید و بر بیعت خود باقی نماندید، به خدا سوگند! این عمل شما نیز بی سابقه نیست و تازگی ندارد که با پدرم و برادرم و پسرعمویم نیز این چنین رفتار کردید و با آنان از در غدر و پیمان شکنی درآمدید. پس آن کس فریب خورده است که به حرف شما اعتماد کند و به پیمان شما مطمئن شود. شما مردمی هستید که در به دست آوردن نصیب اسلامی خود راه خطا پیمودید و سهم خود را به رایگان از دست دادید و هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش تمام خواهد شد و امید است خدا مرا از شما بی نیاز سازد. (خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۲۹، ابن‌اثیر، ۱۳۸۷: ۳/۲۸۰)

اهمیت عقلانیت سخنان فوق، از ابعاد گوناگونی است. امام این سخنان را زمانی خطاب به سپاهیان حرّیان می‌کند که راه‌های ظاهری پیروزی نظامی به بن‌بست رسیده است و مطابق تبلیغات عمال عبیدالله در کوفه، امام را فردی طاغی و شورشی معرفی کرده‌اند و در این شرایط، نه تنها مشروعیت بنی‌امیه را کاملاً رد می‌کند، بلکه با استناد به سخنان پیامبر - که برای سپاه حرّ نیز معتبر است - بنیاد فاسد بنی‌امیه را نشانه می‌رود و نه تنها سپاهیان حرّ را به سبب اطاعت از بنی‌امیه فاسد، سرزنش می‌کند، بلکه همه انسان‌های سازشکار با حکام ظالم را مورد خطاب قرار می‌دهد و نتیجه اعمال سازش‌کارانه آنها را گوشزد می‌کند. بنابراین در شرایطی که امام و یارانش هر لحظه متوجه خطر بیشتری می‌شوند و به شهادت نزدیک می‌شوند، سخنان امام در بیان ماهیت سلبی قیام - یعنی چهره سیاه بنی‌امیه - و ماهیت نورانی قیام - یعنی شایستگی امام و اهل بیت برای هدایت مردم به سعادت حقیقی - را یادآور می‌شود. همچنین امام حسین علیه السلام ضمن تذکر دادن جایگاه خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که از دلایل حقانیت او، نسبت

نزدیکش با رسول خداست و این که او حتی بیشتر از مردم کوفه و سپاهیان حربیه فکر سعادت و هدایت آنان است. سرانجام این که این سخنان امام علیه السلام از روی ناچاری و بی کسی نیست، بلکه اتمام حجت بر کسانی است که هم از سابقه قبلی آنان آگاه است و هم نتیجه عهدشکنی شان را به آنها گوشزد می کند.

۵. خطبه امام علیه السلام هنگام ورود به کربلا

سخنان امام حسین علیه السلام هنگام ورود به سرزمین کربلا به لحاظ عقلانیت بسیار حکمت آمیز و آموزنده است؛ گویا او منتظر فرارسیدن چنین روزی و رسیدن به چنین سرزمینی و رویاروشدن با چنان انسان هایی بوده است. حضرت در سخنانی کوتاه می فرماید:

پیش آمد ما همین است که می بینید؛ جداً اوضاع زمانه دگرگون گردیده، زشتی ها آشکار و نیکی ها و فضیلت ها از محیط ما رخت بریسته است. از فضایل انسانی باقی نمانده است، مگر اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب. مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند که نه به حق عمل می کنند و نه از باطل روگردانی می شود. شایسته است در چنین محیطی ننگین، شخص باایمان و بافضیلت، فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد. من در چنین محیطی ذلت بار، مرگ را جز سعادت و خوشبختی، و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم. ... این مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان است. حمایت و پشتیبانی شان از دین تا آن جاست که زندگی شان در رفاه است و آن گاه که در بوتۀ آزمایش قرار گیرند، دین داران کم خواهند بود. (خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۳۷؛ ابن طاووس، بی تا: ۶۹؛ حرانی، ۱۳۹۴: ۱۷۴)

سخنان دردناک امام نشان دهنده شناخت دقیق او از ماهیت مردم آن زمان است. زمانی که حدود پنجاه سال از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گذشته، سنت او برگشته، ارزش های اسلامی به ضدا ارزش ها تبدیل شده، حکومت فاسد اموی در تلاش برای نابودی کلیت اسلام است و مردم روح ایمان را از دست داده اند و چنان زبون و پست شده اند که از دین داری شان، تنها الفاظ به جای مانده است. در این زمانه است که از

فضایل چیزی نمانده و ذایل به نام فضایل به مردم معرفی می‌شوند و قیام امام برای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شورش علیه دستگاه حکومت تلقی می‌گردد. در این شرایط است که می‌توان گفت حاکمان بنی‌امیه لباسی وارونه به تن اسلام پوشانده‌اند و اسلام اموی را به نام اسلام اصیل به مردم معرفی می‌کنند. در این شرایط است که به گفته امام، زندگی ارزش زیستن ندارد؛ به ویژه اگر در خدمت ستمگران باشی، و پذیرش مرگ بهتر از زندگی ذلت‌بار در خدمت ظالمان و در پستی و زبونی است؛ زیرا جای حق و باطل تغییر یافته است. امام در این شرایط، عمق و باطن آن زمان را هویدا می‌سازد. مردمی که از امام برای حمایت از خود دعوت کردند، اما با پذیرش ذلت خدمت در سپاه عبیدالله، با شمشیر، پذیرای امام شدند و مردمی که صدای عدالت‌طلبی او را شنیدند، اما دنیا طلبی و راحت‌طلبی شان مانع از لبیک گفتن به دعوت امام شد. این سخن امام درباره مردم در همه اعصار، مصادیق خاص خود را نشان می‌دهد، به این معنا که ملاک تشخیص انسان‌های دین‌دار و با فضیلت در همه اعصار، تقید به آداب ظاهری شریعت، مثل نماز، روزه، حج، زکات و مانند آنها نیست؛ زیرا مردم کوفه همه این امور را کم و بیش انجام می‌دادند؛ بلکه تنها در امتحان‌های سخت و آزمون‌های الهی بزرگ است که صف دین‌داران و دنیامداران از هم جدا می‌شود. بنابراین عقلانیت دینی ایجاب می‌کند که در هر زمان، دل بسته فضایل بنیادین دینی باشیم؛ آخرت را به خاطر معاش چند روزه دنیوی فدا نکنیم؛ ظاهر دینی زیبای مردم را ملاک دین‌دار بودن آنها ندانیم و هیچ‌گاه به وعده‌های شان دل نبندیم.

۶. نخستین سخنرانی امام در روز عاشورا

روز عاشورا که در بردارنده حوادثی بسیار مهم و تعیین‌کننده است، در فهم نقش عقلانیت در گفتار و رفتار امام نقشی مهم دارد. نخستین سخنرانی امام در مواجهه با لشکر عمر سعد، در حالی انجام شد که آنها مانع رسیدن آب به لشکر ایشان شده بودند و برای کشتن امام لحظه شماری می‌کردند. در این شرایط تیره است که امام حسین علیه السلام هیاهوی لشکر عمر سعد را خواباند، خود را به آنها معرفی کرد، از دعوت نامه‌های شان سخن گفت تا با آنها اتمام حجت کند که مبادا بعداً بگویند: ما نمی‌دانستیم با چه کسی می‌جنگیم!

امام با صدای بلند خطاب به افراد لشکر عمر سعد می‌فرماید:

ای مردم! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خون‌ریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را - که نصیحت و موعظه شماست - به انجام رسانم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح دهم. اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید، راه سعادت را دریافته‌اید و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید، همه شما دست به هم دهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید؛ ولی به هر حال نباید امر بر شما پوشیده بماند که یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و اوست یار و یاور همه نیکان. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷: ۳/۲۸۷؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲۳۴؛ خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۵۳)

تا این جا امام می‌کوشد به کوفیان بگوید که بدانند به جنگ چه کسی آمده‌اند. اتمام حجت با آنها - که از نویسندگان نامه‌ها به امام و دعوت‌کنندگان او به کوفه بودند - هم بسیار مهم بود و هم امکان داشت برخی از آنان به این حقیقت توجه کنند و از این خواب غفلت نجات یابند؛ زیرا نجات حتی یک نفر از گمراهان، آن هم در حالی که جان خود امام در خطر است، باز هم وظیفه الهی و عقلانی او به شمار می‌رود. بر این اساس، امام علیه السلام سخنان خود را با تأکید بر ناپایداری دنیا چنین ادامه می‌دهد:

ای مردم! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر می‌دهد و وضعشان را دگرگون می‌سازد. مغرور و فریب‌خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که مفتون و شیفته آن گردد. این دنیا شما را نفریبد که هرکس به آن تکیه کند ناامیدش سازد و هرکس بروی طمع کند به یأس و ناامیدی‌اش کشاند و شما اکنون بر امری هم پیمان شده‌اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن خدا از شما روی گردانده و غضبش را بر شما فرستاده است. چه نیکوست خدای ما و چه بد بندگان! هستید شما که به فرمان خدا گردن نهاده‌ید و به پیامبرش ایمان آوردید، آن‌گاه برای کشتن اهل بیت و فرزندان‌ش هجوم کردید. شیطان بر شما مسلط شده و خدای بزرگ را از یاد شما برده است. ننگ بر شما و ننگ بر فکر و هدف شما! ما از خدا بییم و به سوی او بازمی‌گردیم.

اینان پس از ایمان به کفر گراییده‌اند. این قوم ستمگرا از رحمت خدا دور باد!
(خوارزمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۵۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۸۷؛ مفید، ۱۳۸۸: ۲۳۴)

سخنان امام نشان می‌دهد در هنگامه خطر و در شرایطی که کشته شدن امام به دست دشمن حتمی است، نشان دادن راه نجات به آنان، جزء وظایف الهی و عقلانی امام است. از آن جا که اکثر کوفیان بنده دنیا بودند و به طمع متاع دنیوی در لشکر اموی شمشیر به دست مقابل امام ایستاده‌اند، عمده سخنان امام بر ناپایداری و زوال و زودگذر بودن دنیا متمرکز شده است؛ یعنی آن چه آنها دلبسته آن‌اند، چندی نمی‌پاید. بنابراین عقلانیت، درد دل دادن به خدای پاینده است؛ اما از آن جا که امام، باطن کوفیان را می‌شناسد و از سابقه ننگین آنان آگاه است، می‌داند که بعید است به این حقایق توجه کنند؛ زیرا زیندگی دنیا، چشم دل و عقل شان را کور کرده است. در نتیجه ضمن معرفی جایگاه اهل بیت، به آنها اخطار می‌کند که بدانند بر روی چه کسانی شمشیر کشیده و خشم خدا را خریده‌اند. این سخنان امام بیشتر از این که خطاب به کوفیان باشد، خطاب به مردم ادوار آینده است که در زندگی خود و در زمان‌هایی که بر روی دیگر انسان‌ها شمشیر می‌کشند و قصد کشتن آنان را دارند، بدانند با چه کسی و برای چه منظور و هدفی و به چه قیمتی می‌جنگند؟ آیا آن چه را که در جنگ و کشتن چنین انسان‌هایی به دست می‌آورند با آن چه از دست می‌دهند، قابل مقایسه است؟

امام در ادامه همین سخنرانی نکاتی جدید بیان می‌کند. ایشان در این جا با اشاره به جایگاه، نسب و نسبت خود با پیامبر اکرم ﷺ، به کوفیان هشدار می‌دهد که بدانند بر روی فرزند رسول خدا ﷺ تیغ می‌کشند:

ای مردم! بگویید من چه کسی هستم؟ سپس به خود آییید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان به خدا ایمان آورد و پیش از همه، رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟ آیا حمزه سیدالشهدا

عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار، عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: «این دوسروران جوانان بهشت‌اند»؟ اگر مرا درگفتارم تصدیق کنید، این‌ها حقایقی است که کوچک‌ترین خلافی در آن نیست؛ زیرا از روز اول دروغ نگفته‌ام؛ چون دریافته‌ام که خدا به دروغ‌گو غضب می‌کند و ضرر دروغ را به گوینده آن برمی‌گرداند. و اگر مرا تکذیب می‌کنید، اکنون در میان مسلمانان از صحابه پیامبر کسانی هستند که می‌توانید از آنها سؤال کنید؛ از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید که همه آنان گفتار پیامبر را درباره من و برادرم از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند و همین یک جمله می‌تواند مانع شما از ریختن خون من شود. (همان منابع)

امام حسین علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

اگر درگفتار پیامبر درباره من و برادرم تردید دارید، آیا در این واقعیت نیز شک دارید که من پسر دختر پیامبر شما هستم و در میان مغرب و مشرق، پیامبر خدا فرزندی جز من ندارد؟ وای بر شما! آیا کسی از شما را کشته‌ام که در مقابل خون وی مرا به قتل می‌رسانید؟ یا مال کسی را گرفته‌ام یا جراحی بر شما وارد ساخته‌ام که مستحق مجازاتم بدانید؟ (خوارزمی، ۱۳۶۷/۱: ۲۵۲-۲۵۳؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۸۸/۳)

اهمیت بالای عقلانی و دینی بخش دوم سخنان امام، بستن راه هرگونه امکان بهانه‌تراشی از کوفیان بود؛ یعنی قصد امام از این سخنان و بیان نسب و نسبت خود با پیامبر، نجات خود از خطر نبود، بلکه می‌خواست به کوفیان ثابت کند آنها هیچ دلیل و مدرک سیاسی، حقوقی، اجتماعی، قضایی و هیچ‌گونه مدارک و ادله دیگر محکمه‌پسند در دست ندارند که به موجب آن، کشتن امام جایز باشد. اگر حتی قیام علیه خلیفه هم از منظر کوفیان می‌توانست مستوجب عذاب مرگ باشد، مقدم بر امام، این خود کوفیان بودند که علیه خلیفه متحد شدند و از امام دعوت کرده بودند که برای رهایی آنان از ستم امویان به کمک‌شان بشتابد. از این رو اشاره امام به انواع نسبت‌ها و جایگاه خود نزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و حتی تأکید بر این که اکنون او تنها پسر دختر پیامبر است و این که هیچ‌گونه

جرم قضایی، سیاسی و حقوقی یا نظیر آن را مرتکب نشده است که مستحق کشته شدن باشد، نشان دهنده آن است که امام در مقام منطقی عقل، آنان را کاملاً خلع سلاح می‌کند؛ به طوری که چیزی برای دفاع از خود ندارند. این سخنان، اخطار به همه انسان‌هاست که در هرگونه نبرد و جنگ علیه دیگران، ابتدا ببینند و بینند آیا مجموعه مدارکی که علیه دشمن خود دارند، برای ادامه دشمنی و آغاز جنگ و اقدام به کشتن او کفایت می‌کند؟ و اگر مرتکب قتل او شدند، آیا در محضر عقل و وجدان بشری و خداوند دلایل کافی برای دفاع از عملکرد خود دارند؟ آیا صرف حب و بغض ما نسبت به برخی انسان‌ها، یا دنیاطلبی مان مجوز جنگ علیه آنها و کشتن شان و اسارت خانواده‌هایشان است؟

۷. دومین سخنرانی امام در روز عاشورا

دومین سخنرانی امام در روز عاشورا در شرایطی بود که سپاه عمر بن سعد و امام مقابل هم آماده بودند و صدای طبل و شیپور جنگ طنین افکنده بود. سپاه دشمن نیز از هر دو طرف، خیمه‌های اهل بیت امام را محاصره کرده و آماده یورش بودند. در این شرایط، امام حسین علیه السلام از میان لشکر خود بیرون آمد، سپاهیان کوفه را خطاب قرار داد و خواست به سخنانش گوش کنند؛ ولی آنها همچنان سر و صدا و هلهله می‌کردند که امام نتواند سخن گوید. امام آنها را به سکوت دعوت کرد و چنین فرمود:

وای بر شما! چرا گوش فرامی‌دهید تا گفتارم را - که شما را به رشد و سعادت فرامی‌خوانم - بشنوید؟ که هرکس از من پیروی کند خوشبخت و سعادتمند است و هرکس عصیان و مخالفت ورزد، از هلاک شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی کرده‌ای و با دستور من مخالفت می‌کنید که به گفتارم گوش فرامی‌دهید. آری، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده است و در اثر غذاهای حرام و لقمه‌های غیر مشروعی که شکم‌های شما از آنها انباشته شده، خدا این چنین بردل‌های شما مهر زده است. وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟
(نک: نجمی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

سخنان امام علیه السلام که به این جا رسید، لشکریان عمر سعد یکدیگر را ملامت کردند که چرا سکوت نمی‌کنند و یکدیگر را به شنیدن سخنان آن حضرت وادار کردند. چون

سکوت بر لشکر کوفیان حاکم شد، امام سخنان خود را چنین ادامه داد:

ای مردم! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آن‌گاه که به فریاد شما پاسخ مثبت دادیم و به سرعت به سوی شما شتافتیم، شمشیرهایی را که از خود ما بود علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه‌ای را که دشمن مشترک برافروخته بود، علیه ما شعله‌ور ساختید. به حمایت و پشتیبانی دشمنان تان و علیه پیشوایان تان به پاخاستید، بدون این‌که دشمنان گامی به نفع شما در مسیر عدل و داد بردارند یا امید خیری از آنان داشته باشید، مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و مختصر عیش و زندگی ذلت باری که چشم طمع به آن دوخته‌اید. قدری آرام! وای بر شما که روی از ما برتافتید و از یاری ما سرباز زدید، بدون این‌که خطایی از ما سرزده باشد یا رأی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید. آن‌گاه که تیغ‌ها در غلاف و دل‌ها آرام و رأی‌ها استوار بود، مانند ملخ از هر طرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هر سو فروریختید. رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته‌اید؛ از دماغ شیطان در افتاده‌اید و از گروه جنایت‌کاران و تحریف‌کنندگان کتاب و خاموش‌کنندگان سنن هستید که فرزندان پیامبران را می‌کشید و نسل اوصیا را از بین می‌برید. شما از لاق‌کنندگان زن‌زادگان به نسب، و اذیت‌کنندگان مؤمنان و فریادرس پیشوای استهزاگرانید که به استهزای قرآن می‌پردازید... آگاه باشید! به خدا سوگند، پس از این جنگ به شما مهلت داده نمی‌شود که سوار بر مرکب مراد خویش گردید، مگر همان اندازه که سوارکار بر اسب خود سوار است تا این‌که آسیاب حوادث شما را بچرخاند و مانند مدار سنگ آسیاب مضطربتان گرداند و این عهد و پیمانی است که پدرم علی علیه السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو نموده است. پس با هم فکran خود دست به هم بدهید و تصمیم باطل خود را - پس از آن‌که امر بر شما روشن گردید - درباره من اجرا کنید و مهلتم ندهید. من به خدا - که پروردگار من و شماست - توکل می‌کنم که اختیار هر جنبنده‌ای درید قدرت اوست و خدای من بر صراط مستقیم است. (حرانی، ۱۳۹۴: ۱۷۱؛ خوارزمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۷-۸)

چنان‌که محتوای دومین سخنرانی نسبتاً مفصل امام نشان می‌دهد، او در این سخنان

مطالبی مهم را گفته و با مردم لشکرکوفه اتمام حجت کرده است. در این سخنان، برخی از عبارات امام، ماهیت فاسد و تباه شده مردم کوفه را آشکار می‌سازد. تأکید امام بر این که در اثر تغذیه از مال حرام و پر شدن شکم‌های آنها از غذاهای حرام، گوش‌هایشان کر شده و از شنیدن صدای حق ناتوان گردیده، از آن جمله است. این تأکید نشان می‌دهد که امام، سابقه سال‌های گذشته مردم و سکه‌های معاویه را به یاد دارد و این که چگونه چنین مردمی بارها به خاطر سکه‌های معاویه، عدالت امام علی و امام حسن علیهما السلام را رها کرده و زیر پرچم معاویه قرار گرفتند. اکنون نیز تاریخ تکرار شده و دوباره دنیادوستی چنین مردمی موجب غفلت از دیدن حق گردیده است. امام توضیح می‌دهد که به این دلیل مردم کوفه قادر به شناخت حقیقت خاندان وحی و حتی شخصیت امام حسین علیه السلام نیستند؛ شخصیتی که از پیامبر در توصیف مقام والای او سخنان بسیاری شنیده‌اند.

دیگر نکته مهم، تأکید منطقی آن حضرت بر نامه‌های مردم کوفه به امام و دعوتشان از ایشان است که در سخنرانی‌های پیشین نیز این امر مورد تأکید بود؛ یعنی امام به مردم کوفه نشان می‌دهد که خود آنها با ارسال نامه‌های فراوان، ایشان را برای کمک به خودشان دعوت کرده‌اند؛ حال چرا برخلاف دعوت‌شان رفتار می‌کنند؟ امام در نهایت تأکید می‌کند که شهادت او و یارانش در این جنگ، عین پیروزی است؛ زیرا نگاه امام تنها به مبارزه نظامی و این چند روز دنیا نیست، بلکه در جهان بینی هر کس که در راه حق علیه باطل بجنگد، چه بکشد و چه کشته شود، پیروز است و شکست برای او هیچ معنایی ندارد. امام در انتهای سخنان خود، عاقبت دنیوی و اخروی اعمال لشکریان کوفه را پیش بینی می‌کند که بنا بر گواهی تاریخ، دقیقاً همان طور که امام گفته بود، قاتلان سیدالشهدا و یاران او، توسط مختار ثقفی به همان صورت که مرتکب جنایت شده بودند، مورد قصاص قرار گرفتند و کشته شدند.

۸. آخرین سخنان و اقدامات امام

پس از دومین سخنرانی مهم امام حسین علیه السلام با لشکریان کوفه، جنگ آغاز شد و یاران باوفای امام عمدتاً به صورت انفرادی به جنگ دشمن رفتند و پس از بر جای گذاشتن رشادت‌های زیاد، شهید شدند که آخرین آنها حضرت ابوالفضل علیه السلام، با رشادت تمام به

شهادت رسید. در این هنگام، امام که تنها مانده بود و تنها امید اهل بیت به شمار می‌رفت، به سوی اهل حرم رفت و خطاب به آنها چنین فرمود:

برای روزهای سخت و غم‌بار آماده باشید و بدانید که خداوند پشتیبان و حافظ شماست و در آینده‌ای نزدیک، شما را از شر دشمن نجات خواهد داد و عاقبت شما را به خیر تبدیل خواهد کرد و دشمن شما را به عذاب‌های گوناگون مبتلا خواهد نمود و به جای این سختی و مصیبت، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها را در اختیار شما قرار خواهد داد. پس گله و شکوه نکنید و آن‌چه ارزش شما را می‌کاهد به زبان نیاورید. (مقزم، ۱۳۹۱: ۳۳۷؛ نجمی، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

این مطالب خطاب به بانوان اهل حرم، زمانی گفته می‌شود که ترس از تنهایی و غارت و مورد هجوم واقع شدن، آنان را نگران کرده بود؛ ولی امام از آینده اهل حرم آگاهی داشت و می‌دانست به آنها آسیبی نخواهد رسید؛ زیرا این خواسته خداوند تبارک و تعالی بود که اهل بیت پیامبر، به ویژه حضرت زینب علیها السلام و امام زین العابدین علیه السلام - که سخت بیمار بود و در جنگ حضور نداشت - زنده بمانند و با گزارش حقیقت نهضت عاشورا، آن را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. بر این اساس، امام حسین علیه السلام بیش از هر چیز به اهل حرم تأکید کرد که عزت نفس خود را در مقابل دشمن حفظ کنند و از هرگونه رفتار نامعقول که به کم‌ارزش شدن آنها بینجامد، دوری نمایند.

به نظر می‌رسد همین توصیه‌هاست که باعث می‌شود حضرت زینب که در آن زمان رهبری اهل بیت امام حسین علیه السلام را برعهده داشت، همواره در مقابل کوفیان، عبیدالله و یزید، صلابت سخن و رفتار عقلانی و کوبنده خود را حفظ کند.

امام پس از خدا حافظی با امام سجاد علیه السلام و توصیه‌های لازم به او، وارد میدان جنگ شد و اشعاری خواند که مهم‌ترین بیت آن، تأکید بر این بود که مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ و عار است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش. در جریان جنگ نیز هنگامی که یک‌تنه با دشمن در حال جنگ بود، لشکریان کوفه برای وارد کردن ضربه روحی به امام، تصمیم به حمله به خیمه‌های ایشان گرفتند. در این جا امام با صدای بلند فریاد زد:

ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید، لا اقل آزاد مرد باشید و اگر خود را عرب

می‌پندارید، به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید.
(مجلسی، ۱۴۱۷: ۴۵/۵۷)

این سخن امام را می‌توان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین منشور آزادی و آزادگی دانست که در روز عاشورا بیان شد. این کلام تأکید دارد که حتی انسان‌های بی‌دین نیز می‌توانند آزاده باشند و به شرف و انسانیت احترام بگذارند و در سایه آن، در صلح زندگی کنند. همچنین این سخن و هجوم لشکر کوفیان به خیمه‌های اهل بیت امام، نشان از پستی و فرومایگی افرادی دارد که دین، تنها لقلقه زبان آنها بوده است و از شریعت، تنها برای زیور دادن دنیای خود استفاده می‌کردند. این سخن همچنین نشان می‌دهد آزادی بزرگ‌ترین موهبت الهی به بشر است که همه انسان‌های آزادی‌خواه باید در راه حفظ و حراست از آن مجاهدت نمایند؛ راهی که سیدالشهدا بزرگ‌ترین شهید آن بود.

نتیجه‌گیری

نقش عقلانیت در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا، هم مبتنی بر نتیجه بود و هم بروظیفه دینی او. همچنین عقلانیت ایشان در برگزیده جایگاه شایسته سه متغیر مهم هدف، روش و ابزارهای به‌کارگرفته شده در یک نهضت دینی است. درباره عقلانیت ناظر به نتیجه و وظیفه، باید گفت امام حسین علیه السلام هم به نتایج زمان قیام نظر داشت و هم به نتایج پایدار بعدی که این قیام منشأ ظهور آنها خواهد شد. از نتایج مهم زمان قیام، آشکار کردن فساد و مشروعیت نداشتن حکومت بنی‌امیه و دمیدن روح تعهد در مردم خفته آن زمان بود؛ به طوری که در اثر بیداری دینی شیعیان و قیام‌های مهم ملهم از عاشورا توسط آنان، دستگاه حکومت اموی تضعیف شد و سرانجام حدود هفتاد سال پس از نهضت عاشورا از هم پاشید. همچنین همه یا بیشتر قاتلان امام حسین علیه السلام نیز به سزای اعمال خود رسیدند. از نتایج عقلانی طولانی مدت نهضت عاشورا، تداوم روحیه ظلم‌ستیزی در شیعیان و دیگر آزادی‌خواهان جهان، و تضمین پایداری سنت و سیره نبوی و علوی در جوامع مسلمان و شیعی بود که به زندگی انسان مسلمان معنایی خاص می‌دهد.

درباره عقلانیت ناظر به وظیفه در نهضت عاشورا می‌توان به تأکیدات خاص امام بر منشأ قرآنی و نبوی قیام او اشاره داشت؛ یعنی قیام علیه ظلم و دستگاه ظالم برای برقراری عدالت و آزادی و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای همگانی و اصیل به شمار می‌رود که حتی اگر نتایج موقتی دنیوی نیز نداشته باشد، هر انسان آزادی خواه در هر شرایط و زمان، موظف به قیام برای آن است. بنابراین، نهضت عاشورای امام حسین علیه السلام ترکیبی از عقلانیت نتیجه و وظیفه بود که در آن، وظایف دینی و عقلانی برای تحقق نتایج کوتاه مدت و درازمدت به تناسب شرایط، مختلف و متغیر بودند. برای مثال، تشکیل حکومت در کوفه می‌توانست تنها به عنوان نتیجه‌ای اولیه از قیام در نظر گرفته شود که در صورت تحقق، در خدمت اهداف و نتایج اصیل طولانی مدت و جهان شمولی همچون آزادی، عدالت و امر به معروف و نهی از منکر بود. از این رو، وظایف دارای کارکردهای نتیجه‌ای هستند که نتایج ممکن است زودتر یا در ادوار بعدی محقق و متجلی گردند. درباره پیوند رابطه اهداف، روش‌ها و ابزارها در نهضت عاشورا نیز می‌توان گفت ابزارها و روش‌ها به سبب سیالیت خود، به تناسب وابستگی به اهداف است که ایفای نقش می‌کنند؛ چنان‌که اهداف اصیلی چون احیای دین، امر به معروف، نهی از منکر، اقامه عدالت و دفاع از آزادی - که در همه سخنان و افعال امام حسین علیه السلام نهفته‌اند - در شرایط مختلف با روش‌های گوناگون آشکار می‌شوند. برای مثال، نحوه تجلی اهداف در رویارویی امام با حاکم مدینه، متفاوت از آن در برابر مروان، و آن دو متفاوت از وصیت او به برادرش، و آنها نیز متفاوت از نامه امام به مردم بصره و پاسخ ایشان به نامه‌های کوفیان است. همچنین نوع بیان و روش امام در بیان اهداف قیام در رویارو شدن با سپاه حرّ و سپاه عبیدالله متفاوت از یکدیگر است. ضمن این‌که روح حاکم بر همه روش‌های گفتاری و رفتاری امام در تمامی مواجهات او، تأکید بر اهداف اصیل قیام، یعنی امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین، لازمه عقلانیت قیام، وحدت در اهداف، همراه با کثرت در روش‌ها و ابزارهای به‌کار گرفته شده در بیان اهداف آن است که این مهم در نهضت عاشورا متجلی است.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۷ق)، *الکامل*، بیروت، بی نا.
- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (بی تا)، *لهوف*، تهران، اسوه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق)، *انساب الاشراف*، بیروت، بی نا.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۳۹۴ش)، *تحف العقول*، قم، نشر آل علی.
- خوارزمی، احمد (۱۳۶۷ش)، *مقتل الحسین علیه السلام*، تهران، انوار الهدی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۷ق)، *بحار الانوار*، تهران، چاپ اسلامیة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۸ش)، *الارشاد*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مقرّم، سید عبدالرزاق (۱۳۹۱ق)، *مقتل الحسین علیه السلام*، نجف مطبعة آداب.
- نجمی، محمدصادق (۱۳۹۳ش)، *سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا*، قم، بوستان کتاب، چاپ نوزدهم.

